



دفتری برای ایران

نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی

به کوشش

گودرز رشتیانی

دفتري برای ایران مجموعه‌ای است شامل بیش از پانصد نامهٔ فارسی از نامه‌نگاری‌های گسترده میان ناموران ایرانی با ایران‌شناس برجستهٔ سدهٔ بیستم میلادی، ولادیمیر مینورسکی. اصل این نامه‌ها اکنون در انستیتوی نسخ خطی شرقی آکادمی علوم روسیه در سنت پترزبورگ نگهداری می‌شود. ۱۲۷ نامه از محمد قزوینی، ۶۹ نامه از سید حسن تقی‌زاده، ۲۵ نامه از عباس اقبال، ۲۲ نامه از فخرالدین شادمان، ۲۰ نامه از ایرج افشار، همین تعداد از احسان یارشاطر، ۱۷ نامه از علی اصغر حکمت، ۱۱ نامه از مجتبی مینوی و ... بخشی از نامه‌های گردآمده در این کتاب است که از جهات مختلف برای پژوهشگران اهمیت دارند.

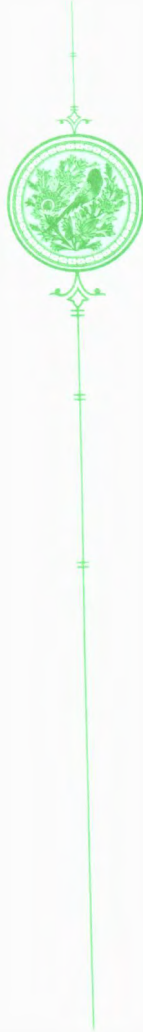


دفتری برای ایران

نامه‌های
فارسی به
ولادیمیر
مینورسکی

به کوشش گودرز رشتیانی





دفتری برای ایران

نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی



دفتری برای ایران

نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی



به کوشش



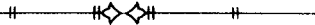
دکتر گودرز رشتیانی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۳]

گنجینه کلیات و مقالات



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



دفتری برای ایران

نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی



دکتر گودرز رشتیانی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) به کوشش

گرافیکست، طراح و مجری جلد
صفحه‌آرا
لیتوگرافی
چاپ متن
صحافی
تیراژ
چاپ اول

کاوه حسن بیگلر
نرگس عباسپور
کوثر
آزاده
حقیقت
۱۱۰۰ نسخه
تابستان ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف‌نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۵-۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولید

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندهگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

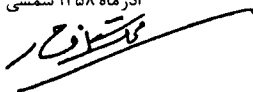
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی





کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

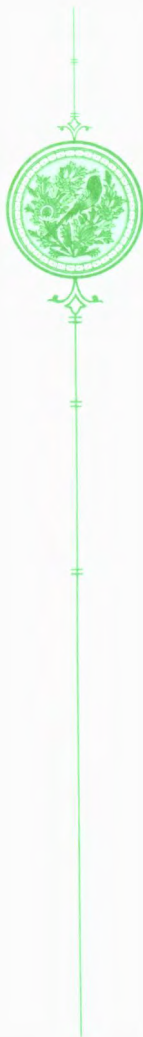
اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هریک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسندۀ این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تقدیم به بانو لایلا
مسافر ابدی ۱۸ مهر ۱۳۹۳



فهرست

۱۹	 مقدمه
۳۱	 علانم اختصاری
	نامها
۳۳	 محمد قزوینی
۱۴۹	 سید حسن تقی زاده
۲۲۱	 عباس اقبال آشتیانی
۲۵۱	 ایرج افشار
۲۶۹	 بدیع الزمان فروزانفر
۲۷۳	 مجتبی مینوی
۲۸۵	 ذبیح الله صفا
۲۹۵	 عبدالحسین زرین کوب
۳۰۱	 محمد علی جمال زاده
۳۰۷	 احسان یارشاطر
۳۲۷	 محمد معین
۳۳۱	 علی اکبر سیاسی
۳۳۵	 سید محمد دبیرسیاقی
۳۳۹	 فریدون آدمیت
۳۴۳	 علی اصغر حکمت
۳۵۵	 صادق هدایت
۳۵۷	 محمد تقی بهار (ملک الشعراء بهار)

۳۵۹	رشید یاسمی
۳۷۱	عبدالعلی کارنگ
۳۸۹	پرویز ناتل خانلری
۳۹۱	عبدالرسول خیامپور
۳۹۷	مهدی محقق
۴۰۱	مهدی بیانی
۴۰۷	غلامحسین مصاحب
۴۱۳	محمدامین ریاحی
۴۱۵	سیدصادق گوهرین
۴۱۷	مصطفی مقربی
۴۲۱	بزرگ علوی
۴۲۳	جواد شیخ الاسلامی
۴۳۵	محمود صناعی
۴۴۳	تهمورس آدمیت
۴۴۵	حسین نخجوانی
۴۵۱	سعید مطّیب کردستانی
۴۵۷	کریم سنجابی
۴۵۹	علاء السلطنه
۴۶۱	محسن صبا
۴۶۳	فرنگیس نمازی (شادمان)
۴۷۷	سید فخرالدین شادمان
۴۹۳	علی سهیلی
۴۹۷	راجر سیوری
۵۰۱	سلطان حسین ستندجی
۵۰۵	احمد فرهاد معتمد
۵۰۷	سید محمود فرخ
۵۱۱	شیرین و سعید نفیسی

۵۱۳.....	علی نقی حکمی
۵۱۷.....	قاسم غنی
۵۱۹.....	موسی عمید
۵۲۱.....	محمود اعتمادیان
۵۲۳.....	آوانس حق نظریان
۵۲۵.....	حسین علی قراگوزلو
۵۲۹.....	حسین علی سلطانزاده پسیان
۵۳۳.....	تقی نبوی
۵۳۷.....	میرزا جهانگیرخان یکانلو مرنندی (ناظم الملک)
۵۴۳.....	حسین حزنی مکریانی
۵۴۵.....	محمدحسین مکری
۵۴۷.....	محمد مکری
۵۵۱.....	منوچهر اقبال
۵۵۳.....	منوچهر وارسته
۵۵۵.....	تورخان گنجه‌ای
۵۵۹.....	عذرا غفاری
۵۶۳.....	عبدالرحمن پژواک
۵۶۵.....	علی اصغر مجتهدی
۵۶۷.....	محمدتقی مصطفوی
۵۷۱.....	محمد نخجوانی
۵۷۳.....	امیرعباس حیدری
۵۷۹.....	شرکت سهامی تحریر ایران
۵۸۱.....	نامه سرکشاده قوام السلطنه
۵۸۵.....	گزیده تصویر نامه‌ها
۶۳۱.....	فهرست منابع و مآخذ
۶۳۷.....	نمایه

مقدمه

مجموعه حاضر که «دفتری برای ایران؛ نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی» نام گرفته است شامل مکاتبات استادان، پژوهشگران و ایران‌شناسان عمدتاً ایرانی با ولادیمیر مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶م / ۱۲۵۵-۱۳۴۵ ه.ش) ایران‌شناس برجسته سده بیستم میلادی است. این دفتر بخش کوچک و در عین حال قسمت مهمی از گنجینه پژوهشی مینورسکی است که در سنت‌پترزبورگ روسیه نگهداری می‌شود. پیشتر با انتشار کتاب فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی ولادیمیر مینورسکی با همکاری همسر دکتر ناهید عبدالتاج‌دینی در سال‌های اقامت در این شهر، فهرست کامل این گنجینه در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گرفت.

به دلیل جان باختن تعدادی از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان شوروی در زمان محاصره لنینگراد سابق، مینورسکی وصیت کرده بود اسناد و مدارک شخصی‌اش به انستیتوی نسخ خطی شرقی آکادمی علوم روسیه در این شهر (سنت‌پترزبورگ کنونی) سپرده شود که این کار توسط همسرش تاتيانا مینورسکایا به اتمام رسید و در حال حاضر بخشی از کتابخانه و این اسناد در آرشیو شرق‌شناسان این انستیتو نگهداری می‌شود. تنظیم و دسته‌بندی اسناد این آرشیو در سال ۱۹۷۴ شروع شد که با فراز و نشیب‌هایی تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت و از سال ۲۰۱۰ به بعد امکان مطالعه و پژوهش در آرشیو مینورسکی فراهم شد.

آرشیو مینورسکی در این انستیتو به شماره/فوند ۱۳۴ در ۶ بخش/آپیس موجود است که به صورت موضوعی تنظیم شده و کلیات آن از این قرار است:

بخش ۱: آثار علمی مینورسکی (۱۹۰۲-۱۹۶۳)، ۸۲۸ پرونده (از یک تا صدها برگ):

۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری ایران و مناطق مجاور آن (۱۹۲۴-۱۹۶۳)
۲. تاریخ اسلام و فرق اسلامی در ایران (۱۹۱۰-۱۹۵۶)
۳. اقوام ایرانی (۱۹۰۲-۱۹۵۸)
۴. زبان‌شناسی، ادبیات و هنر ایران و کشورهای مسلمان (۱۹۳۱-۱۹۵۹)
۵. منبع‌شناسی شرق نزدیک و میانه (۱۹۳۱-۱۹۶۲)
۶. آثار اجتماعی سیاسی (۱۹۰۹-۱۹۶۳)
۷. مقالات برای دایرةالمعارف‌ها (۱۹۲۵-۱۹۵۲)
۸. ترجمه‌ها (۱۹۱۴-۱۹۶۱)
۹. جزوات درسی (۱۹۲۱-۱۹۵۶)
۱۰. سخنرانی‌ها و ارائه مقاله در کنفرانس‌ها (۱۹۱۶-۱۹۶۲)
۱۱. اظهارنظرها، ارزیابی‌ها و داوری‌های علمی (۱۹۱۳-۱۹۶۳)
۱۲. گزارش مأموریت و سفرهای رسمی (۱۹۰۲-۱۹۱۷)
۱۳. کپی اسناد تاریخی و نسخ خطی به زبان‌های شرقی

بخش ۲: اسناد شخصی، خانوادگی و شغلی (۱۸۸۷-۱۹۷۷)، ۵۶۹ پرونده (از یک تا صدها برگ):

- اول - اسناد شخصی و خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۷۷)
 ۱. اسناد و مدارک شخصی (۱۸۸۷-۱۹۶۲)
 ۲. گواهی عضویت در انجمن‌ها و مجامع علمی (۱۹۱۵-۱۹۶۳)
 ۳. تبریک‌های سالروز تولد (۱۹۴۷-۱۹۵۵)
 ۴. دفاتر خاطرات و سفرنامه‌های مینورسکی (۱۹۰۲-۱۹۵۹)
 ۵. ارزیابی‌های دیگران از آثار مینورسکی (۱۹۱۱-۱۹۷۷)
 ۶. اسناد خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۶۶)
- دوم - اسناد مربوط به فعالیت‌های شغلی (۱۸۴۸-۱۹۶۵)
 ۱. مأموریت در ایران (۱۹۰۲-۱۹۲۳)
 ۲. کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۸۴۸-۱۹۱۵)
 ۳. اسناد مربوط به فعالیت‌های آموزشی (۱۹۲۴-۱۹۵۷)
 ۴. اطلاعیه‌ها و پوستره‌های برنامه‌های علمی (۱۹۱۴-۱۹۵۶)

۵. اسناد و مکاتبات مربوط به انتشار مقالات (۱۹۶۴-۱۹۱۵)
۶. نشست‌ها، کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی (۱۹۶۵-۱۹۰۲)

بخش ۳: مکاتبات (۱۸۷۱-۱۹۶۶)، ۲۴۵۵ پرونده (از یک تا ده‌ها نامه):

اول - نامه‌های ارسالی مینورسکی (۱۹۱۳-۱۹۶۵)

۱. به زبان روسی (۱۹۱۳-۱۹۶۵)

۲. زبان‌های اروپایی (۱۹۲۰-۱۹۶۵)

۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۳۶-۱۹۴۶)

دوم - نامه‌های مستقل (۱۹۱۴-۱۹۱۹، ۱۹۴۶-۱۹۶۲)

سوم - نامه‌های فرستاده شده به مینورسکی (۱۹۰۳-۱۹۶۶)

۱. به زبان روسی (۱۹۰۳-۱۹۶۵)

۲. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۰-۱۹۶۶)

چهارم - نامه‌های مربوط به افراد دیگر (۱۸۷۱-۱۹۶۱)

۱. به زبان روسی (۱۸۷۱، ۱۹۱۲-۱۹۴۷)

۲. به زبان‌های اروپایی (۱۹۰۳-۱۹۶۱)

۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۴-۱۹۴۶)

پنجم - نوشته‌های روی هدایا (۱۹۲۰-۱۹۶۱)

بخش ۴: آثار علمی دیگران (۱۸۵۴-۱۹۶۴)، ۲۴۳ پرونده (از یک تا صدها مورد):

۱. آثار علمی: مقالات، سخنرانی، ارزیابی‌ها (۱۸۵۴-۱۹۶۴)

۲. آثار علمی افراد نامعلوم (۱۹۱۳-۱۹۶۳)

۳. گزارش‌ها، یادداشت‌ها و بخشنامه‌های رسمی (۱۹۱۰-۱۹۲۴)

۴. گزارش‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های افراد نامعلوم (۱۹۱۲-۱۹۲۲)

بخش ۵: عکس‌ها (۱۸۸۸-۱۹۶۳)، ۱۱۰ پرونده (از یک تا ده‌ها قطعه عکس):

۱. عکس‌های مینورسکی (۱۹۰۴-۱۹۶۴)

۲. عکس‌های افراد دیگر (۱۸۸۸-۱۹۶۳)

۳. قومیت‌ها، رسوم و آئین‌های مذهبی ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۷، ۱۹۳۴)

۴. شهرها و اماکن جمعیتی ایران (۱۹۰۱-۱۹۳۴)

۵. هنرهای ایران (بیشتر قرون میانه)

بخش ۶- کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات (۱۸۲۹-۱۹۶۶)، ۱۴۳ پرونده (از یک تا صدها صفحه):

اول- اسناد (۱۸۲۹-۱۹۵۳)

۱. تاریخ ایران (۱۸۴۶-۱۹۲۱)

۲. تاریخ روسیه (۱۸۲۹-۱۹۲۱)

۳. بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها (۱۸۲۹-۱۹۲۱)

دوم- بریده‌های نشریات (۱۹۰۷-۱۹۶۶)

۱. وضعیت داخلی و بین‌المللی روسیه (۱۹۱۲-۱۹۶۶)

۲. وضعیت داخلی و بین‌المللی کشورهای مختلف (۱۹۰۷-۱۹۶۶)

سوم- روزنامه‌ها (۱۹۱۵-۱۹۶۴)

۱. به زبان روسی (۱۹۱۵-۱۹۱۹)

۲. روزنامه‌ها- به زبان‌های اروپایی (۱۹۱۸-۱۹۶۴)

۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۸-۱۹۵۶)

یکی از مهمترین بخش‌های آرشیو مینورسکی که در بخش سوم جای داده شده‌اند، نامه‌های مینورسکی و مکاتبات با وی است. از نظر حجم محتوایی، این بخش بیش از نیمی از کل پرونده‌های آرشیو مینورسکی را دربر می‌گیرد. دامنه زمانی این نامه‌ها از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۶۶ است. در اینجا باید به اهتمام مینورسکی در نگهداری بسیار دقیق تک‌تک نامه‌های دریافتی اشاره کرد که با جدیت تمام آنها را دسته‌بندی و محافظت نموده و به احتمال زیاد در زمان حیاتش، بار دیگر آنها را ساماندهی و به ترتیب نویسندگان، آنها را تفکیک نموده و با دست‌خط خود به زبان انگلیسی یا روسی نام فرستنده و در موارد معدودی خلاصه محتوای هر نامه را در حاشیه آن یادداشت کرده است. از این‌رو در صورت نداشتن نام فرستنده یا دشواری در تشخیص، می‌توان با مراجعه به دست‌خط مینورسکی نام فرستنده را پیدا کرد.

یکی دیگر از نکات بسیار جالب توجه، اقدام مینورسکی در تهیه کپی یا رونوشت از تعدادی از نامه‌های ارسالی خود است و با مراجعه به آنها می‌توان از محتوای نامه‌های او به دیگران باخبر شد که به نوعی مکمل نامه‌های ارسالی به او می‌باشند. البته بیشتر این پیش‌نویس‌ها مربوط به نامه‌های

انگلیسی (۳۱۳ پرونده) و سپس روسی (۷۸ پرونده) است و فقط ۲۲ پرونده به زبان‌های شرقی و کمتر از ۱۰ نامه به فارسی، در دسترس است.

محتوای نامه‌ها طیف متنوعی از احوال‌پرسی دوستانه، گفت‌وگو و پرسش و پاسخ‌های علمی، مکاتبات رسمی و کارت‌پستال‌های تبریکی را دربر می‌گیرند. از نظر تعداد زبانی نیز، به ترتیب می‌توان این نامه‌ها را در زبان‌های اروپایی (عمدتاً انگلیسی، سپس فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی) ۱۲۵۶ پرونده (هر پرونده از یک تا صدها نامه)؛ روسی ۴۶۳ پرونده؛ زبان‌های شرقی ۲۳۸ پرونده دسته‌بندی کرد. متأسفانه در فرصت پیش‌آمده، امکان مطالعه و دسترسی به نامه‌های غیرفارسی میسر نشد. اما با گذری بسیار اجمالی به نامه‌های انگلیسی می‌توان این ادعا را مطرح کرد که محتوای آنها از چنان ظرفیت پژوهشی بالایی برخوردار است که می‌تواند زمینه چندین پژوهش آکادمیک برجسته باشد.

به عنوان نمونه پس از انتشار ترجمه انگلیسی حدودالعالم که رویداد علمی مهمی در آن سال‌ها محسوب می‌شد، بسیاری از شرق‌شناسان دنیا ضمن ارسال نامه و تبریک انتشار آن، به اظهارنظر درباره اطلاعات محتوایی آن پرداخته و در موارد متعددی پیشنهادات یا انتقاداتی را مطرح نموده‌اند. در بین نامه‌های انگلیسی حدود ۲۰۰ نامه مختص به حدودالعالم شناسایی کرده‌ام که با بررسی آنها، می‌توان به بازبینی و تصحیح مجدد حدودالعالم امیدوار بود، موضوعی که دغدغه خود مینورسکی هم بود و همسرش بعد از درگذشت وی قرار بود این اقدام را پیگیری کند. برای حصول اطمینان، باید چاپ باسورث در ۱۹۷۰ از حدودالعالم را بررسی نمود تا معلوم شود چه میزان از اطلاعات این نامه‌ها استفاده کرده است؟

از این‌رو بسی خرسندم که پس از انتشار فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی ولادیمیر مینورسکی توسط انتشارات کتابخانه مجلس و ره‌آورد مینورسکی توسط نشر هرمس، در گام سوم همه نامه‌های فارسی موجود در این گنجینه به تعداد ۵۲۴ طغری، منتشر می‌شود و در دسترس پژوهشگران داخلی و خارجی قرار می‌گیرد.

از مجموعه ۵۲۷ نامه حاضر، بیشترین تعداد (۱۲۷ نامه) به علامه محمد قزوینی تعلق دارد و سیدحسن تقی‌زاده و دیگران در جایگاه‌های بعدی هستند. سیدحسن تقی‌زاده: ۶۹ نامه؛ عباس اقبال آشتیانی: ۲۵ نامه؛ سید فخرالدین شادمان: ۲۲ نامه؛ ایرج افشار: ۲۰ نامه؛ احسان یارشاطر: ۲۰ نامه؛ علی‌اصغر حکمت: ۱۷ نامه؛ فرنگیس نمازی (شادمان): ۱۷ نامه؛ رشید یاسمی: ۱۳ نامه؛ مجتبی مینوی: ۱۱ نامه؛ ذبیح‌الله صفا: ۱۰ نامه؛ غلامحسین مصاحب: ۷ نامه؛ فریدون آدمیت: ۶ نامه و....

باید در نظر داشت تعدادی از این افراد، همانند ایرج افشار، احسان یارشاطر، علی اصغر حکمت و... به زبان انگلیسی یا فرانسوی نیز مکاتبات دیگری با مینورسکی داشته‌اند که در بخش جداگانه‌ای از این نامه‌های فارسی دسته‌بندی شده‌اند و در مجموعه حاضر نیز اشاره‌ای به آنها نمی‌شود (برای اطلاع دقیق‌تر بنگرید به: رشتیانی، گودرز و ناهید عبدالتاجدینی، فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی ولادیمیر مینورسکی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳).

با این امید که انتشار مجموعه حاضر بسان گامی کوچک در توسعه مطالعات ایران‌شناسی (تاریخ، ادبیات، فرهنگ، هنر و زبان‌شناسی) و مبنایی برای مطالعات ثانویه باشد، در یک ارزیابی کلی از محتوای نامه‌ها، به‌خصوص نامه‌های علامه قزوینی، ایرج افشار، سیدحسن تقی‌زاده، مجتبی مینوی، عباس اقبال‌آشتیانی، عبدالحسین زرین‌کوب و... می‌توان بیشتر آنها را به مثابه یک گفت‌وگوی عمیق علمی مکتوب به شمار آورد که گاه از هر سطر و بندشان، اطلاعات عمیقی می‌توان استخراج کرد؛ برخی از آنها نیز به تنهایی می‌توانند موضوع یک پژوهش مستقل قرار گیرند. از این میان، نامه‌های علامه قزوینی خصوصیات ممتازی دارند. این نامه‌ها علاوه بر ویژگی کتی که بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند، از نظر کیفی و محتوای علمی نیز از غنای بسیار بالایی برخوردارند و پس از گذشت حدود یک سده، هنوز می‌توانند مرجع تحقیقات مربوط قرار گیرند.

توضیح اسامی، معنی لغات و واژه‌ها، توضیح رویدادهای تاریخی، شرح جغرافیای تاریخی شهرها، شرح و تفسیر اشعار و کلمات پیچیده و ریشه‌یابی آنها، نقد متون و اشخاص تاریخی و ده‌ها مورد دیگر از مهمترین ویژگیهای این مکاتبات است. در ادامه به چند نمونه از این نامه‌ها اشاره می‌شود:

می‌دانیم که کتاب تاریخ روابط روس و ایران محمدعلی جمال‌زاده از مهمترین آثار تحقیقی فارسی درباره روابط ایران و روسیه است. دامنه تاریخی این کتاب تا پایان صفویه است و نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید در نظر دارد ادامه روابط دو کشور را تا اول قاجار به رشته تحریر درآورد و یادداشت‌هایی نیز جمع‌آوری نموده. متأسفانه جمال‌زاده موفق به نوشتن ادامه کتابش نشد و خبری هم از یادداشت‌های او در دست نیست. جالب توجه است که در یکی از این نامه‌ها، جمال‌زاده می‌نویسد که تاریخ روابط ایران و روس بعد از ۱۱۳۵ هـ.ق را هم نوشته و آن را به مرحوم تقی‌زاده داده اما در برلین گم شده است. از این‌رو به احتمال زیاد می‌توان سرنخی از این یادداشت‌ها در میان کتابخانه شخصی تقی‌زاده یا جاهایی که وی در آلمان یا ایران با آن مرتبط بوده پیدا کرد (بنگرید به نامه شماره ۲۶۸ در مجموعه حاضر).

مینورسکی در سال ۱۹۱۹ از ایران به پاریس رفت و با علامه قزوینی آشنا شد و این آشنایی به دوستی عمیقی بدل گشت؛ روابطی که به تبادلات علمی هم کشانده شد و تا درگذشت قزوینی

پایدار بود. از محتوای نامه‌ها چنین بر می‌آید که این دو، تا زمان اقامت مینورسکی در پاریس به مدت یک دهه دیدارهای نسبتاً منظم هفتگی داشتند و در مواردی نیز مرحوم عباس اقبال ضلع سوم این دیدارها بود. مینورسکی در دو مورد ویژه، از اطلاعات قزوینی بهره‌های وافر برده است.

مورد اول هنگام نوشتن مقاله برای دائرةالمعارف اسلام (*Encyclopedia of Islam*) بود که در نامه‌های متعدد، ابهامات و پرسش‌های علمی خود را با قزوینی مطرح می‌کند (شاهسون، سنه، اقطاع، تفلیس، تبریز، تیول، قزاق و...) و او نیز با مراجعه به حافظه و یادداشت‌ها و البته در موارد بسیار با رجوع به منابع و نسخ خطی خود یا کتابخانه ملی پاریس به صورت کاملاً موثق به پاسخگویی آنها می‌پردازد. از این رو رد پای علامه قزوینی را در بسیاری از یکصد مقاله مینورسکی برای دائرةالمعارف اسلام می‌توان مشاهده نمود.

مورد دوم در فرایند ترجمه حدودالعالم بود. همانگونه که گفته شد این متن دارای اطلاعات منحصر به فرد جغرافیایی و در عین حال با محدوده جغرافیایی گسترده از چین و هند تا اروپای غربی است و با توجه به دشواری‌های خوانش متن و نیز اشتباهات کاتبان نسخه، اغلاط فراوانی به این متن وارد شده که کار تصحیح آن نیاز به هم‌فکری گسترده داشت و چه کسی بهتر از قزوینی در اروپای آن روز می‌توانست مددکار مینورسکی باشد؟

از محتوای نامه‌ها چنین بر می‌آید، تعداد زیادی از جلسات هفتگی به خوانش حدودالعالم تعلق داشته و به قدری این کار طول کشیده که در اواخر کار، قزوینی با کمال احترام به مینورسکی، اولتیماتومی به وی صادر کرده و خواستار پایان یافتن هر چه زودتر آن می‌شود (نامه شماره ۷۰ در مجموعه حاضر).

از همین رو بود که مینورسکی با حق‌شناسی تمام، انتشار این کار سترگ را به علامه قزوینی تقدیم کرد تا قدردان همراهی‌ها و هم‌فکری‌های او باشد. قزوینی چنان از این اقدام مینورسکی به وجد آمده بود که به وی نوشت:

دوست عزیز معظّم محترم!

ترجمه و تفسیر کتاب حدودالعالم که از نفایس شاهکارهای کتب جغرافیایی این عصر است و فی الواقع این مرده هزارساله را که مشحون از تصحیفات و تحریفات و اغلاط و اوهام نساخ جاهل بود، سرکار نفخ روح جدیدی در آن کرده به کلی احیاء کرده‌اید و اگر مؤلفش زنده می‌بود ابدالدهر ممنون و متشکر زحمات سرکار در تفسیر غوامض آن و حلّ مشکلات آن و توضیح مهمات آن و تصحیح تصحیفات آن می‌شد، به خصوص این ۱۲ نقشه بسیار بسیار متقن مضبوط دقیق را که بر آن افزوده‌اید فوق العاده به علم جغرافیا و تاریخ کمک نمایان و خدمت شایانی کرده‌اید. فشرک الله مساعیکم الجميله و جزاکم الله عن العلم و اهله احسن الجزاء.

فی الواقع ترجمه و احیاء این کتاب قبائی بود که درست بر بالای قامت شما دوخته بوده‌اند و هیچ کس دیگر گمان نمی‌کنم مطلقاً و اصلاً نه از مستشرقین و نه از جغرافیستین بدون استثناء، این خدمت عظیم به جغرافی از دستش ممکن نبود برآید در این عصر ما؛ زیرا که یا شخص عالم و فاضل و ادیب است ولی حس و طبع جغرافی که حس و طبع مخصوص است (مثل طبع شاعری و غیره) ندارد، یا جغرافیدان ماهر زبردستی است ولی فارسی و عربی نمی‌داند و از ترجمه‌های دست دوم استفاده می‌کند و حال این قبیل مؤلفین هم که معلوم است چگونه است، یا اگر هم [ص ۲] بالفرض بعضی از این شرایط در کسی اتفاقاً جمع باشد، آن پشتکار خستگی‌ناپذیر سرکار و آن حرص مفرط و ولع شدید سرکار به جمع معلومات از هر جا و هر کس که احتمال مساعدتی در او می‌دهد در اغلب مردم دنیا مفقود است، زیرا که حس انصاف و عدالت در آنها کم نموده و برعکس حس تکبر و غرور و از خود رضائی در منتهی درجه ممکنه در اغلب این عالم یا متعالم‌ها غالب است و با این صفات رذیله هیچ کار خوب علمی مفیدی کسی نمی‌تواند انجام بدهد.

فی الواقع هرچه نظر می‌افکنم زحمات فوق‌العاده که در ترتیب و تفسیر و تبویب و تهذیب و تنقیح این کتاب به خود هموار کرده‌اید، انسان را میهوت می‌کند و جز کسی که دارای همت بسیار بسیار عالی در طلب علم باشد تحمل این همه اتعاب و زحمات و تنقیب و جدّ و جهد برای او میسر نیست و نخواهد بود، متّعنا الله بطول بقائکم.

دیگر چه بگویم از کمال امتنان و اقصی درجه سپاسگزاری و تشکر قلبی صمیمی خود که این کتاب بدیع نفیس شاهکار علم و فضل را به وجود نالایق حقیر فقیر کثیرالتقصیری مثل این بنده اهدا فرموده‌اید. بوالله العلی العظیم در تمام مدت عمر خود این قدر خود را شرم‌منده و خجلت‌زده و هم در عین حال در نهایت درجه خوش‌وقت و سعید ندیده بودم و من هرچه فکر می‌کنم جز بعضی اوقات بعضی [ص ۳] کمک‌های بسیار بسیار جزئی دوستانه که معمولی و طبیعی است مابین هر دو آشنا و دوستی، هیچ کار مهم و خدمت قابل اعتنائی برای سرکار انجام ن داده‌ام تا مستحق این افتخار بزرگ و شرف غیرقابل تقدیر، که برای من و خانواده‌ام تا ابدالدهر باقی خواهد بود، باشم.

و این مرحمت فوق‌العاده عجیب عظیم را فقط بر دو چیز حمل می‌کنم: یکی بر منتهی درجه نجابت فطری سرکار و مردانگی و انصاف و عدالت سرکار که نخواسته‌اید ادنی حق کسی در ذمه سرکاری بی‌اجر بماند، لهذا کاهی را به کوهی تلافی کرده‌اید و مثل خلفا و سلاطین ماضی که به یک قصیده پانصد هزار دینار صله می‌داده‌اند، سرکار هم در ازاء اینکه بنده گاه از لسان العرب یک لغتی را بر سرکار استنساخ کرده‌ام یا در فهم عبارتی فارسی که زبان مادری من است به سرکار مساعدت‌هائی کرده‌ام، نام ناقابل مرا یک مرتبه از حنیض ثری به ذروه ثریا رسانده‌اید، بدون هیچ شک و شبهه این نیست مگر از کرم فطری خودتان: از کوزه همان برون تراود که در اوست. و یقین بدانید که اگر فلان و فلان و فلان به جای سرکار بودند، اصلاً و ابداً بوجه من الوجوه به روی خود نمی‌آوردند، چنان‌که هر روز نظایر [ص ۴] آن را به رأی‌العین در مقابل چشم خود می‌بینم.

و دیگری بر نهایت قلت عدد اشخاصی که فی الواقع اندکی در علم و فضل تعمق و رسوخ قدم داشته باشند به‌خصوص مابین مشارقه و از آنجا که خود سرکار مرد دقیق و غیرمسامحه‌کار و غیرسطحی و فی‌الحقیقه به تمام معنی کلمه اهل علم و فضل هستید، همین که شخصی از اهالی

مشرق را دیده‌اید که تا اندازه‌ای طالب علم و دارای عطش اطلاعات است و در عین حال ادنی درجه حسب غرور و و عجب به نفس (چون از نهایت جهل خود مطلع بلکه متیقن است) در او موجود نیست، فوری به نظر دقیق باریک‌بین این تشبه به علم‌ها را نزد او پسندیده‌اید و خواسته‌اید برای سرمشق به دیگران، نام او را به اهداء کتاب نفیس عالمانه فاضلانه خود بلند و ارجمند سازید. تکرار می‌کنم یاد نمی‌آید که در تمام عمر خود، من خود را این قدر در آن واحد هم بی نهایت خجلت‌زده و غرق عرق انفعال دیده باشم و هم در اعلی درجه سعید و خوش وقت و این دو بیت سعدی عیناً و بدون کم و زیاد حسب حال بنده است نسبت به سرکار عالی:

هم تازه‌رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل کز عهد بیرون آمدن نتوانم این انعام را
گر پای بر فرقم نهی تشریف فرّم می‌دهی جز سر نمی‌دانم نهادن عذر این اقدام را
مخلص حقیقی، محمد قزوینی (نامه شماره ۱۱۷ در مجموعه حاضر).

لازم به یادآوری است که این ارتباط، رابطه‌ای دو طرفه بوده و علامه قزوینی نیز در موارد متعدد از جمله در سال‌های تصحیح جهانگشای جوینی ابهام‌ها و پرسش‌های علمی خود را با مینورسکی در میان می‌نهاده است و در چند مورد با عباراتی ویژه او را خطاب قرار داده است که در نامه بالا چند مورد آن ملاحظه شد.

یکی از نامه‌های عباس اقبال آشتیانی نیز جالب است:

....البته مخلص در نوشتن عریضه به حضور سرکار تقصیر بزرگی دارم و خود به آن معترفم و از این بی‌ادبی عذر می‌خواهم ولی این کیفیت بی‌علّت هم نبوده است و چون نمی‌خواهم آنچه در دل دارم نگفته بماند، صریحاً عرض می‌کنم که:

من مکرّر شنیده‌ام که در غوغای آذربایجان^۱ حضرت عالی گفته یا نوشته بودید که آذربایجان هیچ وقت جزء ایران نبوده و از قدیم مملکتی علی‌حده و مجزا بوده است. من از خدا می‌خواهم که این نسبت ناروا و از جمله تهمت و افترا باشد و به دامن مرد محقق بزرگواری مانند حضرت عالی که عمری را به فحص و بحث حقیقت گذرانیده و حقوق علمی بسیار به گردن ما ایرانیان دارید نجسید، اما اگر خدای نکرده صحیح بوده باشد، جای کمال تأسف خواهد بود. به همین علّت که عرض کردم دل من و هزارها ایرانی دیگر که به مملکت خود علاقه دارند و آذربایجان را جزء لاینفک مملکت خود می‌دانند جریحه‌دار گردید. البته شما که به حق به مملکت و وطن خود علاقه دارید و به مفاخر گذشته آن می‌بالید، به ما هم حق خواهید داد که مملکت و وطن خود و مفاخر جاویدان آن را دوست داشته باشیم و از کسانی که این حقوق را می‌خواهند از ما سلب کنند برنجیم و دوری بگیریم.

مملکت ما بر اثر حوادثی که سرکار عالی از هرکس بهتر آنها را می‌شناسید، امروز به حال نکبت و بدبختی و بیچارگی افتاده است، اما با تمام این احوال چون مملکت ماست، آن را دوست داریم،

۱. منظور سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ است که فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری جعفر پیشه‌وری با حمایت شوروی کنترل آذربایجان را به دست گرفت.

هیچ‌کس نمی‌تواند از علاقه و مهرورزی نسبت به مادر خود از آن جهت که زشت یا فرتوت شده است دست بکشد و اگر بکشد بی‌حمیت و ناجوانمردانه است.

باری از آنجا که از میزان سعه صدر استاد بزرگواری مثل حضرت‌عالی اطمینان داشتم، شمه‌ای از این نفثة‌المصدر را خدمت نوشتم. باز هم عرض می‌کنم که امیدوارم چنان نسبتی معمول و بی‌پایه باشد و با شنیدن تکذیب آن ته دل من پاک شود. به هر حال مراتب ارادت و اخلاص مخلص نسبت به مقام فضل و استادی شخص محترم حضرت‌عالی کماکان ثابت و برقرار است.

ارادتمند، عباس اقبال (نامه شماره ۲۰۴ مجموعه حاضر)

با بررسی این نامه‌ها علاقه وافر مینورسکی برای اطلاع از انتشار آخرین کتب و مقالات مرتبط با مطالعات ایران‌شناسی نمودار می‌شود و از همین روی، محققان مختلف ضمن ارائه اطلاعات مرتبط با این موضوع، در موارد متعدد، کتب و مقالات خود یا دیگران را برای او ارسال می‌کردند. متعاقباً مینورسکی نیز جدیدترین اخبار مربوط به انتشار کتب و مقالات را در اختیار محققان ایرانی می‌گذاشت و در موارد بسیاری، اصل این آثار را برای آنها ارسال می‌کرد. به عنوان نمونه می‌توان به موضوع بحرین در دوره پهلوی اول اشاره کرد که وزارت خارجه از او و علامه قزوینی درخواست کرد که آثار تاریخی و جغرافیایی مرتبط با حاکمیت تاریخی ایران بر این جزیره را از اروپا تهیه و به ایران ارسال کنند.

بررسی این نامه‌ها از زاویه و نگاهی دیگر نیز جالب توجه است. امروزه به دلیل گسترش فناوری ارتباطات و در دسترس بودن در لحظه و برخط (آنلاین)، دوری و بُعد مسافت کمترین مانعی در برقراری ارتباط ایجاد نمی‌کند. این فضای مجازی، دنیای ارتباطات سنتی و فیزیکی را به کلی دگرگون کرده است؛ به گونه‌ای که محقق امروزی در دورترین مسافت ممکن، می‌تواند با مخاطب خود در همان لحظه ارتباط یافته و گفتگوی علمی کند.

مطالعه اجمالی مجموعه حاضر روشن می‌کند که نسل و نسل‌های پیشین برای رساندن پیام خود به مینورسکی یا اطلاع از انتشار کتاب‌ها و مقالات و دسترسی به آنها با چه مشقات و گرفتاری‌هایی روبرو بوده‌اند، و لاجرم می‌بایست زمان زیادی برای نوشتن، ارسال و دریافت پاسخ خود از سر بگذرانند. محدودیت‌های کاغذ و هزینه‌های مربوطه نیز مشکلات دوچندانی بر آنها تحمیل می‌کرد. به عنوان مثال علامه قزوینی در جستجوی معنا و تاریخچه یک اصطلاح (مثلاً درباره تاریخچه

و معنای شاهسون) در کتابخانه ملی پاریس و آن هم در میان انبوه نسخ خطی که فاقد فهرست و نمایه به شکل و شیوه امروزی هستند، روزهای متمادی به جستجو و مطالعه می‌پرداخت تا پاسخ مینورسکی را فراهم آورد. در صورتی که امروزه با گسترش کتابخانه‌های دیجیتال که تعدادی از آنها امکان جستجوی تمام متن را نیز به امکانات خود افزوده‌اند، می‌توان با سرعتی بسیار بیشتر که دقت افزونتر و ضریب خطای کمتری هم دارد، همان اصطلاح و تاریخچه را در متون مختلف جستجو کرد و نتیجه گرفت. تردید ندارم در صورتی که علامه قزوینی در روزگار ما زندگی می‌کرد، هم از نظر تعداد و کمیت و هم از منظر کیفیت، ثمره بسیار بیشتری بر جای می‌گذاشت.

در مورد دیگر بایستی به تبدیل وقایع تاریخی اشاره کرد که در متن تعدادی از نامه‌ها آمده است و اختلاف نظر زیادی بین نویسنده نامه و مینورسکی درباره تبدیل تاریخ‌های هجری قمری و میلادی به یکدیگر دیده می‌شود. در صورتی که امروزه نرم‌افزارهای متعدد و وبگاه‌های فراوانی در لحظه، تبدیل این رخدادها به تقویم‌های مختلف را انجام می‌دهند و امکان بروز خطا در آنها قریب به صفر است.

همین مزایای گسترش فناوری‌های ارتباطی، در پروسه تحقیق حاضر نیز بسیار مفید و مؤثر واقع شده است. به عنوان مثال اسامی بسیاری از نویسندگان نامه‌ها ناقص بوده است و جستجو در دنیای اینترنت به‌خصوص برای افراد کمتر شناخته‌شده، تنها ابزار ممکن برای رفع نقایص و کامل کردن آنها بوده است. علی‌رغم نگاه بدبینانه بسیاری از محققان به نوشته‌های اینترنتی از جمله ویکی‌پدیا، مایلم بر این نکته تأکید کنم که همین دانشنامه مجازی به مثابه کلید و راهنما در توضیح اسامی، زندگی‌نامه و خدمات علمی نویسندگان بسیار راهگشا بوده و در مواردی هم یگانه منبع موجود بوده است. همچنین در تکمیل اطلاعات کتابشناسی از وبگاه کتابخانه ملی و وبگاه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران حداکثر استفاده را برده‌ام.



همانگونه که اشاره شد همه این نامه‌ها در انستیتوی نسخ خطی سنت‌پترزبورگ - روسیه و در آرشیو ولادیمیر مینورسکی نگهداری می‌شوند. استنساخ متن نامه‌ها مطابق اصول تصحیح اسناد تاریخی با تغییراتی که فراخور پژوهش حاضر بوده، انجام شده است. از این‌رو در متن نامه‌ها به‌جز حداقل استفاده از علائم ویرایشی، هیچ‌گونه دخل و تصرفی صورت نگرفته و در صورت لزوم، اگر کلمه‌ای از روی ناچاری اضافه شده، حتماً در درون دو قلاب [] قرار گرفته است. هر جا که افزودن توضیحی ضروری بوده، در پاورقی مربوطه اضافه شده است. از این‌رو تقریباً همه پاورقی‌ها از مصحح است و چند مورد معدود که مربوط به نویسندگان نامه است، مشخص شده‌اند.

در راستای اصول تصحیح اسناد تاریخی، آدرس آرشیوی هر نامه نیز مشخص شده است و با توجه به فهرست علائم اختصاری در صفحه ۳۱، می‌توان به آدرس دقیق آرشیوی هر نامه در

انستىبوى نسخ خطى شرقى سنت پترزبورگ دست پيدا كرد.

از آنجا كه تاريخ هاى مندرج در نامه ها هم بر اساس تقويم ميلادى و هم تقويم هجرى شمسى و در محدود مواردى هجرى قمرى است، لذا همه تاريخ ها به يكديگر تبديل شده اند تا خواننده دچار سردرگمى نشود. همه تاريخ هاى كه داخل دو قلاب [] آمده اند توسط مصحح تبديل و اضافه شده اند.

لازم است از استادم، دكتور منصور صفت گل كه استنساخ و انتشار اين نامه ها را پيشنهاد كردند و نيز استاد محترم، دكتور على اشرف صادقى كه چندين بار بر اهميت مجموعه حاضر پاى فشردند صميمانه سپاسگزارى كنم. از دوست عزيز و پژوهشگر نام آشنا، دكتور محمد افشين وفايى كه دست بر قضا مديريت انتشارات بنياد موقوفات افشار را برعهده گرفته اند نيز بسي سپاسگزارم كه چاپ اين مجموعه را وجهه همت خود ساختند و نكات عالمانه و ارزنده اى را يادآور و متذكر شدند. همچنين دوست عزيزم، آقاى شهاب الدين سمنان، دانشجوى كوشاى گروه تاريخ دانشگاه تهران متن را سه بار به صورت كامل نمونه خوانى كرده و غلط هاى مطبعى و معادل هاى فرانسوى و انگليسى را يادآور شدند، از كمك و همكارى دوستانه ايشان نيز قدردانى مى كنم.

آماده سازى نهايى كتاب در زمان فرصت مطالعاتى در وين صورت پذيرفت كه بدون همراهى و صبورى همسرم ناهيد و پسرم كاوه به سرانجام نمى رسيد. بهروزي ايشان را از يزدان پاك خواستارم.

گودرز رشتياني

۱۳ امرداد ۱۳۹۶ / ۴ اوت ۲۰۱۷

وين - اتريش

علائم اختصاری

آدرس آرشیوی در پایان هر نامه و در پاورقی آورده شده. برای پرهیز از طولانی شدن این آدرس، از علائم اختصاری استفاده شده است که صورت کامل آن از قرار زیر است:

الف - انستیتو نسخ خطی شرقی سنت پترزبورگ وابسته به آکادمی علوم روسیه/ آرشیو شرق شناسان/ آرشیو ولادیمیر مینورسکی به شماره ۱۳۴/ بخش (اپیس): ۱ / شماره پرونده.

ب - انستیتو نسخ خطی شرقی سنت پترزبورگ وابسته به آکادمی علوم روسیه/ آرشیو شرق شناسان/ آرشیو ولادیمیر مینورسکی به شماره ۱۳۴/ بخش (اپیس): ۲ / شماره پرونده.

ج - انستیتو نسخ خطی شرقی سنت پترزبورگ وابسته به آکادمی علوم روسیه/ آرشیو شرق شناسان/ آرشیو ولادیمیر مینورسکی به شماره ۱۳۴/ بخش (اپیس): ۳ / شماره پرونده.

به عنوان نمونه آدرس آرشیوی ج-۳/۲۲۳۷ خلاصه شده آدرس زیر است:
انستیتو نسخ خطی شرقی سنت پترزبورگ وابسته به آکادمی علوم روسیه/ آرشیو شرق شناسان/
آرشیو ولادیمیر مینورسکی به شماره ۱۳۴ - بخش (اپیس): ۳ / شماره پرونده: ۲۲۳۷.

محمد قزوینی^۱

(۱)

4s, ave. Reille, Paris 14

۳. ۱۲. ۱۹۲۲ / [۹ دی ۱۳۰۱]

دوست عزیز محترم

بنده جهد خواهم کرد که روز سه‌شنبه به کتابخانه بیایم، ولی وعده صریح نمی‌دهم. اگر آمدم و آمدید، سرکار را پیدا خواهم کرد و اگر من نیامدم یا سرکار تشریف نیاوردید، باشد روز دیگر. بنده به احتمال خیلی قوی خواهم آمد. در خصوص چند شعر فردوسی:

اولاً

از آن چرم کاهنگران پشت پای بیوشند هنگام زخم درای

۱. میرزا محمدخان قزوینی (۱۱ فروردین ۱۲۵۶ تهران - ۶ خرداد ۱۳۲۸ تهران)، ادیب و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ایران بود. وی حدود ۳۶ سال را در اروپا به تحقیق و مطالعه گذراند که تصحیح تاریخ جهانگشای جوینی یادگار آن ایام است. در سال ۱۳۱۸ به ایران بازگشت که تصحیح دیوان حافظ با همکاری قاسم غنی در این زمان انجام شد. آثار متعددی به صورت تصحیح و تألیف از وی برجای مانده که تعدادی از این قرار است: المعجم فی معاییر اشعارالعجم، ۱۳۲۷ ه. ق؛ مرزبان‌نامه، کتابخانه طهران، ۱۳۱۰ ه. ش؛ چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی؛ تاریخ جهانگشای جوینی، لندن؛ اوقاف گیب، ۱۳۲۹-۱۳۳۵ ه. ق؛ دیوان حافظ با همکاری قاسم غنی، تهران؛ مجلس، ۱۳۲۰ ه. ش؛ شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، با همکاری عباس اقبال آشتیانی؛ سیاست‌نامه؛ بیست مقاله قزوینی، جلد اول (به کوشش ابراهیم پورداوود)، ۱۳۰۷؛ بیست مقاله قزوینی، جلد دوم (به کوشش عباس اقبال آشتیانی)، ۱۳۱۳؛ نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده (به کوشش ایرج افشار)؛ یادداشت‌های قزوینی، در ۱۰ جلد (به کوشش ایرج افشار) از سال ۱۳۳۲ ه. ش به بعد؛ مسائل پاریسیه، در ۴ جلد (به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر) از سال ۱۳۸۵ ه. ش به بعد و... .

زخم. واضح است که در عبارت قدما همیشه به معنی ضربه و ضربت یعنی Coup است و درای به معنی چکش و مطرقة است یعنی marteau. پس [ستون دوم] زخم درای یعنی Coup de Marteau.

عبدالقادر بغدادی در لغت شاهنامه^۱ طبع Salesman گوید ص ۱۱۵: زخم ضرب و زدن معنا سنه اسم مصدر در

... سر ماه باید که از کره‌نای خروش آید و زخم هندی درای

وله:

چنین گفت پس شاه توران بدوی که یاران گزینیم در زخم گوی

بونده گوی چوگان طوپیدر و نیز گوید ص ۹۹: درآی دورت معناسی وار بری دمرجینگ چکیچی و مطرقة سی معنا سنه در

از آن روی آهنگران پشت پای بپوشند هنگام زخم درآی...

ثانیاً

چون آن پوست بر نیزه بر دید کی به نیکی یکی اختر افکند پی

اختر. واضح است که هم به معنی ستاره و هم به معنی منازل قمر و هم به معنی فال یعنی augure است.

و در مورد ما نحن فیه. این معنی اخیر یعنی فال مقصود است و پی افکندن به معنی بنا نهادن [پشت صفحه] و تأسیس به معنی Founder (تحت اللفظی: Jeter les fondations de...) است چنان که همو گوید:

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

وله:

چو بالای او گشت بسیار تاخ پی افکند گردش یکی خوب کاخ

درویش واله هروی گوید:

خانه دل را که حسن از بهر عشق افکند پی کرده غم منزل نوازی‌ها ز راه بیدری

و در عبارت ما نحن فیه و در نظایر آن به معنی زدن و گفتن و گرفتن است. یعنی یک فال نیکی زد یا یک فال نیکی گرفت (تحت اللفظی: یکی فال نیکی بنا نهاد) اما اینکه اختر به معنی فال هم

آمده است، شاهدش قول عبدالقادر بغدادی است ص ۱۲: اختر... ایکی معناسی دخی وار در یری فالدر
یکی اختری گفت از آن پس به راه کزینسان بیترم سر ساوه شاه
(رجوع کنید به فرهنگ جهانگیری)

[ستون دوم] ثالثاً

بزد بر سر خویش چون گرد ماه یکی فال فرّخ پی افکند شاه
معنی مصراع دوم این بیت، بعینه مثل مصراع دوم بیت سابق است، یعنی شاه یک فال خوبی زد
(تحت اللفظی: یک فال خوبی بنا نهاد) و پی افکندن را در مورد فال، فردوسی خیلی استعمال کرده
است به معنی زدن و گرفتن و گرفتن.
اما بر سر خویش: شکی نیست که مقصود بر سر شاه است نه بر سر پوست. چه خویش ضمیر
نفس است به معنی soi و le mon و هرگز به غیر این معنی استعمال نمی‌شود یعنی هرگز به معنی
le lui استعمال نمی‌شود؛ یعنی شاه آن درفش کاویانی را بر سر خود نصب کرد مانند ماه تمام و بدر
و آن را به فال نیک گرفت.

مخلص حقیقی، محمد قزوینی^۱



(۲)

4s, ave. Reille, Paris 14

۱۶. ۲. ۱۹۲۳ / [۲۶ بهمن ۱۳۰۱]

دوست عزیز محترم

رباعی‌ای که مرقوم فرموده بودید، نمی‌دانم از کیست، ولی به وزن و قافیه رباعی معروف
منسوب به خیام است و هو هذا:

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس در پیش نهاده کله کیکاووس
می‌گفت به آن کله که افسوس افسوس کو بانگ جرس‌ها و چه شد ناله کوس

وزن تمام مصاریع رباعی‌ای که سرکار مرقوم فرموده‌اید، درست است و وزن آن مصراع محلّ
حاجت سرکار این است:

گفتم چه خبر داری از این ویرانه مفعول مفاعیل مفاعیلن فع (یزی ویرا)

یاء «داری» در تقطیع مفتوح است و هر دو الف «از این» ساقط است و کذا نون آن یعنی (خبر
دارِ یَزِی) Xabar dare yazi باید خواند.

آدرس آن شخص را که کتاب مسیو بارتولد^۱ دارد مرقوم فرموده بودید، فوق العاده متشکر شدم. محض اطلاع سرکار که شاید مسبوق نباشید، عرض می‌کنم که یزیدیان یعنی اکراد یزیدی در انساب سمعانی در تحت عنوان الیزیدی مذکور است. مقصودم این است که این لقب یزیدی از خیلی قدیم بر این طایفه اطلاق می‌شده است و خیلی قبل از وفات شیخ عدی. چه سال تألیف انساب سمعانی همان سال وفات شیخ عدی است (سنه ۵۵۵). پس این قول مشهور که یزیدی تسمیه متأخری است از شیخ عدی، بی اساس است.

مخلص حقیقی / محمد قزوینی^۲

✽✽✽

(۳)

4s, Ave. Reille, Paris 14

۱۴ آوریل ۱۹۲۳ / [۲۳ فروردین ۱۳۰۲]

دوست عزیز محترم!

از تحقیقی که در خصوص اسکناس فرموده‌اید، بسیار ممنون شدم؛ ولی یک عبارت سرکار قدری مبهم بود، اگر فرصت فرمودید و توضیح بدهید خیلی بجاست. می‌فرمائید «تا پنجاه سال قبل از این پول کاغذ کهنه سه مقابل و نیم از پول طلا می‌ارزید».

نفهمیدم مقصود سرکار این است که سه مقابل و نیم بیشتر یا کمتر از پول طلا می‌ارزید؟ و این برای بنده مهم است، چون عین تحقیق سرکار را در اوراق خودم در تحت کلمه اسکناس ضبط خواهم کرد. کلمه پرده‌سرای (که مرادف سرپرده است) اصلاً به معنی خیمه یعنی Tente است و مخصوصاً خیمه بزرگ سلاطین. کما صرح به فی بهار عجم و هذا نصه: پرده‌سرا به قلب اضافت سرپرده که عبارت از خیمه باشد، ملا عبدالله هاتقی (مصنف تیمورنامه معروف به نظم):

به فرمان عالم مطاع تُمَر بیستند پرده سرا بر شتر

(۱) ولی گاه آن را به طور اسم جمع یعنی nom collectif استعمال کنند و آن وقت تقریباً مرادف Camp خواهد شد، چنان‌که از این شعر فردوسی مفهوم می‌شود:

ز پهلوی به پهلوی کشیده طناب سرپرده‌شاه افراسیاب

و معروف است که سراقق عربی معرب سرپرده است و سراقق در عربی به معنی خیمه بزرگ است و اگر این تعریب سراقق از سرپرده صحیح باشد، لابد باید فرض کرد که عرب «پر» را از

۱. واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (Vasily Vladimirovich Bartold) معروف به «ویلهم بارتولد»، (۱۸۶۹-۱۹۳۰) ایران‌شناس نامور روسی بود.

سرا(پر)ده انداخته است، به عادت عرب در کلمات فارسی که گویند عَجَمِي فَأَلْعَبَ بِهِ مَأْنِشَاء. مثل مارستان که معرب بیمارستان است و بَهْرَج که معرب نَبَهْرَه است یعنی درهم قلب و غیر رایج. چه مایه شبان قطعاً به معنی چقدر شبان؟ و Combien de nuits و quelles nuits است. انوری گوید:

رویش فروگشاده سراپرده فلک قدرش فروشکسته کله گوشه زحل

[پشت صفحه] سؤال سرکار را در باب کلنار درست نفهمیدم. می‌فرمائید شعر کلنار آیا Eaux باید فهمید؟ هیچ مقصود از این عبارت را اصلاً نفهمیدم که چه می‌خواهید بفهمانید. اما غبغبه با هاء در آخر، جایی به نظرم نرسید ولی غبغب بدون هاء کلمه عربی است و در اصل به معنی پوست زیر چانه است که آویزان باشد مانند غبغب گاو و گوسفند و خروس. ولی شعراء فارسی کلمه غبغب را در مقام حسن و جمال به معنی گوشت آویخته در زیر چانه که مخصوص کسانی است که قدری فربه باشند، استعمال کنند و آن را طوق گلو نیز گویند و بعضی‌ها زنج دوم به طور شوخی گویند (یعنی Le seconde menton) و شعراء فارسی بسیار غبغب معشوق و طوق غبغب و هاله غبغب و سیب غبغب و ترنج غبغب و ماه غبغب او را مدح کرده‌اند. صائب گوید:

هاله غبغب که پهلوی می‌زند با ماه عید موج دور افتاده‌ای از چشمه حیوان اوست
وله:

از نگاه گرم خون می‌جوشد از لعل لبش از اشارت آب می‌گردد هلال غبغبش
صوفی شیرازی:

بهر دل من ترنج غبغب کافی است صفرای تو را می‌شکند لیمونی
امیر خسرو دهلوی:

گفتم شب گفت طره چون شب من گفتم مه گفت غره غبغب من
گفتم تلخ است گفت شیرین دهنم گفتم شکر است گفت فال لب من

(رجوع کنید به لسان العرب و برهان و بهار عجم)

فرهی. بلاشک کلمه فارسی خالص است، مأخوذ از قره که به معنی افزونی و حسن و نصارت است به اضافه یاء مصدریه در آخر.

عبدالقادر بغدادی در لغت شاهنامه^۱ گوید ص ۱۶۷: «فره فتح فا و ها، ملفوظه ایله یکی لغتی وار بری تشدید را ایله و بری کسر را خفیفه ایله اوج معنا ایله مستعمل در بری...»

ثانی افزون و زاید معنا سته در... بونک اخرمنه یا مصدریه لاحق اولوب فرهی دینور شأن و شوکت معنا سته:

چو آمد به کاوس شاه آگهی که آمد سیاوخش با فرهی
وله حسن و نصارت معنا سته که:

که دیدم^۱ ده و دو درخت سهی که تازهست^۲ و شاداب و با فرهی
تعریف عقلمه دخی بیورد:

ازوشادمانی و زو فرهیست و زو هم فزونی و زو هم کمیست
و فره و فاره و فراهت که کلمات عربی است به معنی مهارت و حذاقت و خوش‌راهی (اسب و خر) هیچ ربطی به فرهی فارسی ندارد.

دشنه. (در حمایل یکی دشنه اندر برش). کلمه فارسی معروف است به معنی خنجر
Poignard فردوسی گوید:

[صفحه بعد] هر آنکه که تشنه شدی تو به خون بیالودی آن دشمنه آبگون
زمانه به خون تو تشنه شود بر اندام تو موی دشنه شود

ز بهر تو باید همی گیسوم. تلفظ معمولی متعارف از امثال این موارد Gisouan است نه Gisovan. ولی نمی‌دانم این تلفظ معمولی صحیح است یا نه و Gisovan به گوش یک ایرانی بسیار زننده و مضحک می‌آید و الله اعلم بصحته.

[فرهنگ] لغت فارسی به فرانسه Larousse de maison را هیچ ندیده و نشنیده‌ام، خیلی متشکر شدم از این اطلاع، ولی خواهشمند است که مرحمت فرموده محل چاپ و قیمت آن و کتابفروشی که آن را می‌فروشد (اگر اطلاع دارید) برای بنده مرقوم فرمائید، و اگر خودتان این کتاب را دیده‌اید مرقوم دارید که تا چه اندازه ارزش علمی دارد و آیا می‌توان بدان اعتماد نمود؟ ان شاء الله فراموش نفرموده این اطلاع را به بنده خواهید داد.

نیز مرحمت فرموده املای روسی (با حروف فرانسه و روسی) این چند کلمه استیکان، کالسکه، درشکه [صفحه بعد] و منات (که قطعاً مأخوذ از monnaie است ولی از راه زبان روسی به ایران آمده است و در روسی باید یکی تانی آخر داشته باشد) مرقوم فرمائید.

دیگر آنکه در فارسی حسب‌المعمول که بعد از اسماء اعداد یک تمیزی (qualificatif) اضافه می‌کنند مثلاً می‌گویند ده رأس گوسفند و بیست زنجیر فیل و پنج طاقه شال و ده دست جامه الخ. از جمله گویند ده فروند کشتی، این کلمه قَرَوَند آیا روسی است؟ و اگر روسی نیست هیچ می‌دانید از

کجا آمده است؟

مخلص حقیقی، محمد قزوینی^۱

✽✽✽

(۴)

۲۷ مارس ۱۹۲۵/[۷ فروردین ۱۳۰۴]

دوست عزیز محترم!

مرقومه شریفه پریروز زیارت گردید.

در خصوص شاهسون و تشکیل قشونی به این اسم بدبختانه بنده به کلی بی اطلاعم و در یادداشت‌های خود چیزی در این باب پیدا نکردم. کتاب عالم‌آرای عباسی را هم در این دو سه روزه مستعجلاً خواندم. آنچه در این خصوص در آن یافتم از قرار ذیل است. نمی‌دانم خود سرکار در این موضوع چیزی دیگر در آن کتاب دیده‌اید یا اینکه حدس می‌زدید که باید داشته باشد؟ در هر صورت آنچه بنده در عالم‌آرا یافتم از این قرار است:

در کتاب مذکور مکرر کلمه شاهی‌سون را غالباً به طور اسم جنس به معنی مطیع و تابع (در مقابل عاصی و یاغی) استعمال می‌کنند.

از جمله در سلطنت شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب در حوادث سال ۹۸۷ [ص ۱۹ ستون ۲] گوید: مرتضی‌قلی‌خان که مرد متکبر بزرگ‌نهاد بود... چون از اویماق پرناک ترکمان بود و طایفه نکلو و ترکمان با شاملو و استاجلو عداوت قدیم داشتند، اعتمادی به جانب ایشان نداشت. در جواب ایشان سخنان درشت فرستاد و آن طبقه را به عصیان و طغیان و مخالفت نواب سکندرشان فرستاد [یعنی شاه سلطان محمد] منسوب ساخته خود را شاهی‌سیون نامید و ایشان را یاغی و طاغی می‌خواند. (عالم‌آرا، طبع طهران، ص ۱۸۶)

در حوادث سال ۹۸۹ گوید در سلطنت همان پادشاه: «استمالت نامه‌ها به امراء خراسان مصحوب قورچیان قهر مسیر ارسال یافت که از روی اخلاص و شاهی‌سیونی بر سر مرتضی‌قلی‌خان پرناک جمعیت کرده به اتفاق او به موکب اعلی پیوندند.» (ایضاً ص ۲۰۵).

- در حوادث سنه ۹۹۲ باز در سلطنت همان شاه سلطان محمد و حمایت آمدن او و پسرش حمزه میرزا به تبریز و عصیان امیرخان حاکم آذربایجان که از طایفه ترکمان بود، گوید: «[امیرخان] در قلعه خود را بسته به محافظت حال خود پرداخت و توپ و تفنگ در بروج و بارو برده، اسباب قلعه داری مهیا کرد و چند توپ از برجی که به طرف میدان صاحب آبلر بود و مقابل دولتخانه همایون [یعنی شاه سلطان